

برای افغانها، هیچ روزی ارج ناکتر از ۲۸ اسد نیست!

۲۸ اسد ۱۳۹۸ش (مطابق ۱۸ اگست ۱۹۱۹)، روز اعلام استرداد استقلال افغانستان است. این روز، برای افغانهای آزادیخواه، وطنپرست و حریت پسند، یک روز میمون و بس عزیز است و هیچ روز دیگری به ارجمندی و منزلت این روز تاریخی نمیرسد. گرمی داشت از این روز، یک فریضه ملی دولت بشمار میرود. اعلام استرداد استقلال کشور، در ۹۵ سال قبل از امروز، نه تنها برای ما افغانها بسیار ارجمند و با ارزش است، بلکه برای برخی از کشورهای آسیای نیز الهام بخش بوده و جنبش های آزادی طلبی را در مستعمرات آسیای انگلیس مهمیز زده است. باید خاطرنشان کرد که در تمام کشورهای آزاده جهان، روزهای ملی و استقلال شان هر ساله با مراسم خاصی تجلیل میشود و در کشور ما نیز در عهد اقتدار هر زمامداری تا کودتای ثور، از این روز با برپائی یک هفته جشن بگونه شکوهمندی تجلیل شده و مردم در این جشنها ابراز شادمانی کرده اند. زیرا تجلیل از روز ۲۸ اسد، تجلیل از ثمره خونهای ریخته شده فرزندان شریف این خاک برای استرداد استقلال افغانستان است. و باید با نیت قدر شناسی از جانبازی های آن فرزندان وطن، از این روز تجلیل شود.

متأسفانه تجلیل از این روز بزرگ و ارجمند در سالهای پس از کوتای ثور و بخصوص در دوران حکومت کزی، بسیار کم رنگ و کم اهمیت شده است و صرف با خواندن یک پیام در زیر سقف تالار ارگ و یا در برون دروازه وزارت دفاع و گذاشتن یک اکلیل گل در پای منار یاد بود استقلال بسنده شده و بجای آن دولت هرچه در توان دارد از روز شهدا یا از ۸ ثور هرچه با شکوه تر تجلیل میکند، ولی باید یادآور شد که هیچ روزی نمیتواند جای روز ۲۸ اسد (روز اعلام استقلال ملی افغانستان) را بگیرد و هیچ مقامی بجز لویه جرگه افغانستان حق ندارد بر بزرگترین روز افتخار و سربلندی ملت آزاده افغان خط بطلان بکشد و آنرا از تقویم روزهای بزرگ ملی براندازد.

یکی از هموطن آگاه جناب "عارف امید" در تردید این تصمیم دولت کزی در مقاله بی بمناسبت سالگرد استقلال افغانستان چنین مینویسد: «۲۸ - اسد به مثابه سالروز استرداد استقلال کشور و مظهر انکار ناپذیر روحیه آزادی خواهانه و وطن پرستانه افغان ها همه ساله به مثابه جشن ملی تجلیل میگردد. ولی ما می بینم که طی سال های اخیر این جشن ملی به باد فراموشی سپرده شده و از حوادثی به مثابه جشن ملی تجلیل به عمل می آید که موجودیت افغانستان مستقل را تحت سوال قرار داده و سر آغاز بی ثباتی، بدبختی و حتی تراژیدی ملی گردیده است که می توان از ۸ ثور... نام برد. رویدادی که سر آغاز ویرانی کشور، انهدام نهادهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور، انحلال قوای مسلح و تاراج دارایی های عامه میباشد که در واقعیت امر هشتم ثور بمناسبت جشن ملی نی، بلکه روز ماتم ملی می باشد.

تأسف بار اینست که عده وابسته به اجانب در زمینه پا را پیش کرده چهره ها و شخصیت هایی چون اعلیحضرت احمد شاه درانی مؤسس افغانستان معاصر و اعلیحضرت امان الله خان غازی محصل استقلال کشور را که الگوی وطن دوستی، روشن گری، شرافت و انسانیت بودند به باد استهزا و نکوهش قرار میدهند و بالمقابل آنها را مورد ستایش قرار میدهند و به حیث قهرمانان ملی می شناسند که عاملین برپائی کشور می باشند. پروسه های جاری کشور حوادث تصادفی و اتفاقی نبوده بلکه مبتنی بر سیاست حلقات حاکم کنونی می باشد که آنرا میتوان از محتوای مکتوب ارسالی وزارت امور خارجه به نمایندگی های سیاسی خارج کشور مشاهده نمود. در این مکتوب چنین آمده است: «به تاسی از تصمیم جلسه مورخ ۱۳۸۷ / ۱۷ / ۴ شورای وزیران به منظور تأمین اصل صرفه جویی در مصارف و رسیدگی به مشکلات عاید ناشی از خشک سالی و افزایش قیمت مواد و اجناس از انجام مصارف به مناسبت تجلیل از روز ۲۸ اسد

دپانو شمیره: له ۱ تر ۶

افغان جرمن آنلاين تاسو په درنښت همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادښت: دلپکني د ليکنيزي بني پزوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرولو مخکي په خیر و لولی

صرف نظر بعمل آید. روی همین ملحوظ در نظر است صرف در نمایندگی های واشنگتن، تهران، مشهد، دوشنبه و اسلام آباد از سال روز هفته شهید تجلیل آید. ..^۱»

«با تأسف فراوان باید گفت که نه تنها فرمان رویان فعلی کشور به افتخارات گذشته ما، به فداکاری های پدران و نیاکان ما وقعی نمیگذارند، بلکه از همفکران و همزمان شان که با اعمال نا بخردانه خویش فاجعه ها آفریدند، رستم زمانه تراشیدند، جاده ها و چهار راهی ها را به نام آنها مسمی ساختند، القاب قهرمان ملی و مارشالی دادند بلکه عده ای از قلم بدستان و تحصیل گران ما با برگزاری مراسم باشکوه هم در داخل و هم خارج کشور از سال روز درگذشت آنها تجلیل به عمل می آورند.^۲»

تجلیل از روز شهید بجای ۲۸ اسد یعنی چی؟

یعنی اینکه دشمنان استقلال کشور میخواهند با یک تیر دوفاخته شکار کنند: نخست، به بهانه تجلیل از روز شهید، روز ۲۸ اسد، روز تجلیل و بزرگداشت از استقلال وطن به فراموشی سپرده شود و دوم، به بهانه تجلیل از شهدا باز هم به بزرگنمایی از یک جنگ سالار پرداخته شود و کسی از محصل استقلال و قهرمان واقعی مردم افغانستان یعنی اعلیحضرت شاه امان الله غازی نامی نبرد، زیرا که او شهید نشده است. خاموشی در برابر این فیصله ضد ملی مهربانید براین تصمیم خائنه حکومت است. باید در برابر این فیصله خائنه، تمام وطن پرستان و استقلال طلبان با هوشیاری و جدیت تمام صدای اعتراض خود را بلند نمایند و نگذارند تا این تصمیم شوم و خائنه عملی گردد. روشنفکران ملی و وطن دوست و آنهای که رسانه های جمعی صوتی و تصویری و نوشتاری و انترنتی در اختیار دارند، باید از طریق نوشته و سخنرانی در برنامه های تلویزیونی خویش به حکومت افغانستان خاطر نشان کنند که ملت افغان از نیات شوم توطئه گران خاین باخبر شده اند و هرگز بکسی اجازه نخواهند داد که با روزهای ملی و افتخارات تاریخی شان که پدران آنها با ریختن خونهای پاک خود بدست آورده اند، بیباکانه بازی شود.

محتوای مکتوب فوق الذکر نشان میدهد که دولت افغانستان شهکاری ها و قربانی های قهرمانان معرکه استقلال کشور را به هیچ گرفته و روز شهید را که مصادف به روز ترور احمد شاه مسعود است ارج میگذارد. وقتی در کشور از روز شهید سخن میرود آیا عقل سلیم اجازه میدهد که روز ترور یک فردیکه از بازیگران عمده فاجعه جاری کشور میباشد منحیث روز شهید تجلیل گردد؟

طی سال های بحران دیرپای جاری کشور ده ها حادثه ناگوار و رویداد خونینی که مرگ دسته جمعی ده ها ، صد ها و حتی هزاران هم وطن بیگناه مارا در پی داشت به وقوع پیوسته که میباید به حیث روز شهید و یا هفته شهید شناخته می شد.

آیا این عاقلانه و واقعینانه نبود تا قیام سوم حوت ۱۳۵۸ باشندگان کابل را که در اعتراض با اشغال شوروی به کوچه ها ریختند و ده ها تن شان هدف مرمی قرار گرفت، به حیث روز شهید شناخته میشد تا روز ترور یک جنگسالار؟ آیا منصفانه نبود تا رویداد سیاه قتل دسته جمعی باشندگان هزاره افشار کابل از طرف نیروهای جمعیت اسلامی، اتحاد اسلامی و شورای نظار به حیث روز شهید مسمی میگردد؟ آیا بهتر نبود تا قیام هشتم حوت ۱۳۵۷ مردم هرات را که بیش از ۲۰ هزار هموطن هراتی ما را قربانی کرد، به حیث روز شهید نشانی میشد؟ و سرانجام آیا بهتر نبود تا روز قتل نخستین رئیس جمهور کشور، سردار محمداود و خانواده او را که تا لحظه مرگ حاضر نشد سر تسلیم به دشمنان خود فرود آورد و مرگ مردانه و شرافتمندانه را بر تسلیم شدن و به اسارت درآمدن در جنگال ذلت رهبران وابسته به بیگانه، با گردن افراخته پذیرفت و نام خود و خانواده خود را در صف دلیر مردان کم نظیر تاریخ ثبت کرد. بنام روز شهید یاد میکردند؟ در این مورد میتوان ده ها مثال آورد که می باید آن روز ها را به عنوان روز شهدای گلگون کفن وطن ما می نامیدند.

^۱ - افغان جرمن آنلاین، مقاله عارف امید، ۲۰۱۱/۸/۲۲

^۲ - افغان جرمن آنلاین، مقاله عارف امید، ۲۰۱۱/۸/۲۲

دوسه روز ارجناک دیگر:

بخاطر باید داشت که در پیوند با شاه امان الله، دو روز دیگر نیز از روزهای پر مسرت و پرهیجان و ارجناک برای مردم افغانستان بشمار میرود: یکی روز (۲۲ ماه فبروری) است. در این روز است که شاه امان الله در ارگ شاهی بجای امیر نصرالله خان که یکروز قبل از سوی رجال همکاب امیر حبیب الله خان در جلال آباد به پادشاهی برداشته شده بود، از بیعت به امیر نصرالله خان انکار کرد و گفت: «شهادت امیر به تحریک کسی است که خود طالب سلطنت است (منظور او نایب السلطنه بود)، لهذا من بدستان خون آلود بیعت نمیکنم و به تنهایی برای گرفتن انتقام حاضرم. کسی که با رأی من موافق است به دست راست من باستند.» نخستین کسی که به حمایت از شهزاده امان الله ازجا بلند شد، صالح محمد خان نایب سالار قوماندان لوی اول سپاه کابل بود که از میان رجال نظامی برخاست و پهلوی امان الله خان قرار گرفت و به تعقیب آن سایر رجال نظامی و دولتی از شاه جوان حمایت و اظهار بیعت کردند.^۳

روز بعد شاه در اجتماع بزرگ شهریان کابل حاضر گردید و نطق تاریخی خود را بیان کرد. اهالی کابل و افراد سپاه در میدان مراد خانی در برون ارگ تجمع کرده بودند و بی صبرانه انتظار ورود شاه جوان را میکشیدند. امان الله خان



در حالیکه یونیفورم رسمی عسکری به تن، موزه های بلند به پا و شمشیر برهنه در کمر داشت سوار بر اسب از ارگ شاهی برآمده، تنها و بدون محافظ، دلیرانه و خودمانی به داخل جمعیت بزرگ مردم درآمد. او در همین روز و در برابر جمعیت عظیمی از مردم، بیانیه تاریخی و مهمش را ایراد نمود و استقلال داخلی و خارجی افغانستان را اعلام و تأمین برادری، برابری، عدالت و خدمتگزاری صادقانه برای ملت افغانستان را وعده داد.

روان شاد غبار در این مورد چنین مینویسد: " ... ۲۴ فبروری مردم کابل و قشون پایتخت در میدان مرادخانی اجتماع بزرگ نمودند، امیر امان الله خان سواره و تنها در بین جمعیت داخل شد در حالیکه شمشیر برهنه در کمر آویخته بود، در همین جا بود که او نطق مشهور و تاریخی خود را نمود، او استقلال خارجی افغانستان و آزادی فردی را در داخل کشور اعلان کرد و از مساوات و برادری و برابری، آزادی ملت و تأمین عدالت و صداقت دولت جدید حرف زد. غریو شادی و تهنیت از جمعیت برخاست. ..^۴ »

شاه امان الله در لباس سربازی هنگام اعلام

پادشاهی در ۲۴ فبروری ۱۹۱۹ در مرادخانی کابل

این سخنان شاه آزادی خواه از جانب شهریان کابل و سربازان و افسران اردو با غریو و نعره های الله اکبر، وزنده

باد امیر امان الله! بدرقه شد.

من این لباس سربازی را از تن برون نمیکنم تا که لباس استقلال را برای مادر وطن تهیه نکنم!

یک روزپراج دیگر، روز ۲۸ فبروری (= ۹ حوت ۱۲۹۷ش) است که امان الله خان، مطابق طرح قبلی «مشروطه خواهان» به سلطنت برداشته شد. و پیش از آنکه حضرت شوربازار، تاج سلطنت را بر سر شاه امان الله بگذارد، شاه خطاب به شهریان کابل گفت: «اول بر همه رعایای صدیق ملت نجیبه خود این را اعلان و بشارت میدهم که من تاج سلطنت افغانیه را بنام استقلال و حاکمیت داخلی و خارجی افغانستان بسر نهاده ام.»^۵

شاه ضمن بیانات پرشور خود گفت: «ملت عزیز من! من این لباس سربازی را از تن بیرون نمیکنم تا که لباس

استقلال را برای مادر وطن تهیه نسازم! من این شمشیر را در غلاف نمیکنم تا که غاصبان حقوق ملت را به جای

^۳ - غبار، در مسیر تاریخ، ۷۴۳

^۴ - غبار، همانجا

^۵ - داکتر اسدالله حبیب، دوره امانی، ص ۱۰

خود نشانم! ای ملت عزیز و ای سربازان فداکار من! بیاورید آخرین هستی خود را برای نجات وطن، بیایید تا که سرهای پرغیرت خود را برای خلاصی وطن فدا سازیم!»^۶

آقای پیکار پامیر از قول داکتر عبدالرحمن حکیمی یکی از نخستین شاگردان دوره اول فاکولته طب کابل چنین روایت میکند: "خوب بخاطر دارم که [علیحضرت امان الله خان] تمام مردان روشناس پایتخت را در مسجد جامع عید گاه جمع کرد و از فضایل استقلال حرف زد. تاج شاهی او را در مسجد گذاشته بودند، اشاره به آن نموده گفت که این تاج را امپراتور انگلستان زیر دست خود میداند و من افغان و مسلمانم و تاج شاهی را تا آنوقت بسر خود نمیگذارم که با همت و شجاعت شما قوم غیور افغانستان استقلال و آزادی افغانستان را باز بدست نیارم. بعد ازین بیانیة شورانگیز، پسر خود (شهزاده هدایت الله) را بدست گرفته و بلند کرد و گفت: خون این طفل معصوم را فدای حصول استقلال مینمایم و بعد شمشیر خود را از غلاف کشیده و فرمود که این شمشیر را در غلاف نمیگذارم تا شرافت افغانستان را باز حاصل نکنم..."^۷

روز ۱۳ اپریل ۱۹۱۹ نیز از روزهای پراهمیت تاریخی برای افغانها است. شاه امان الله در این روز، مجلسی در دربار کابل، شامل دیپلماتان خارجی و بزرگان و مشران ملکی و نظامی کشور برگزار، و در آنروز استقلال افغانستان را با این جملات اعلام کرد:

«من خودم و مملکت خودم را از لحاظ داخلی و خارجی کاملاً آزاد و مستقل اعلان نمودم. بعد از این کشورما، مانند سایر دول و قدرتهای جهان، آزاد است و به هیچ نیروی، به اندازه یک سر موی اجازه داده نمی شود که در امور داخلی و خارجی افغانستان مداخله نماید و اگر کسی به چنین امری اقدام نماید، گردنش را با این شمشیر خواهم زد.» و سپس رو بجاتب سفیر انگلیس (نجف علی) نموده پرسید: «آنچه گفتیم فهمیدی!» «سفیر انگلیس با احترام و تعظیم جواب داد: بلی فهمیدم.»^۸



شاه امان الله و ملکه ثریا در سپتمبر ۱۹۲۷ حین سفر اروپا (bbc)

به قول "ریه تالی ستیوارت"، نویسنده آمریکایی "انگلیس ها، روز ۱۳ اپریل ۱۹۱۹ را، سیاه ترین روز در تاریخ امپراطوری بریتانیا میدانند."^۹ زیرا در روز ۱۳ اپریل تظاهرات عظیمی در شهرهای مختلف هند، از جمله در پشاور، بمبئی، لاهور، دهلی و سایر شهرهای هند براه افتاد که در آن تصادماتی با افراد پولیس و عساکر استعمارگران رخ داد. در این روز شهر امرتسر دو هزار کشته و چندین هزار مجروح برجای گذاشت که واقعاً تکانه دهنده بود.^{۱۰}

^۶ - حاکمیت قانون، ص ۸ مقدمه، بقلم حبیب الله رفیع

^۷ - پیکار پامیر، ظهور و سقوط اعلیحضرت امان الله خان، فصل چهارم

^۸ - دلبلیو، دمک، تاریخ روابط سیاسی افغانستان، ترجمه زهما، ص ۶۵. غبار، همانجا

^۹ - ریه تالی ستیوارت، آتش در افغانستان، ترجمه کوهسار کابلی، ص ۱۱

^{۱۰} - نفتو لاخلافین، انگستان بر ضد افغانستان، مسکو ۱۹۸۴، ص ۱۸۷، نیز: غبار، ص ۷۵۰

وقتی امان الله خان از این کشتار وحشیانه استعمارگران مطلع شد، در محکوم کردن آن در اخیر اپریل مجلسی ترتیب داد و با یادآوری از قتل عام مردم هند در لاهور، دهلی، جلالیان و الالباغ امرتسر، اشک ریخت و مردم را به جهاد علیه انگلیس دعوت کرد. مردم آزادی خواه افغانستان به صدای برحق شاه جوان خود لبیک گفتند و تاسوم می ۱۹۱۹ خود را برای سومین نبرد رهایی بخش آماده کردند. یک سیاستمدار انگلیس بنام "جورج روزکیپیل" در ۴ جون ۱۹۱۹ نوشت: "امان الله خان آتشی را برافروخت که مدتها را دربر خواهد گرفت تا ما آنرا خاموش کنیم."^{۱۱}

واقعیت همین بود که امان الله خان آتش آزادی خواهی و استقلال طلبی را در قلمرو امپراطوری بریتانیا در داده بود که تا پارچه پارچه شدن امپراطوری انگلیس همچنان شعله ور بود. مردم افغانستان در تحت رهبری زعامت جوان و دلیر خود شاه امان الله، نخستین مردمی بودند که باقوی ترین قدرت استعماری وقت، یعنی انگلیس که آفتاب در قلمروش غروب نمیگرد، قهرمانانه رزمیدند و سرانجام انگلیسها را وادار به قبول متارکه جنگ و مذاکره برای استرداد استقلال کشور خود ساختند. نتیجه منطقی این مذاکرات پیمان صلحی بود که در ۱۸ اگست ۱۹۱۹م مطابق (۲۸ اسد ۱۲۹۸ش) به توشیح شاه جوان و بیدار افغان رسید و افغانها از آن پس همین روز ۱۸ اگست مطابق ۲۸ اسد را روز استرداد استقلال خود شناختند و آن را هر ساله گرامی میدارند.

پس از استرداد استقلال افغانستان، مصریان شاه امان الله را ستاره شرق لقب دادند و مسلمانان هند، شاه امان الله را پادشاه خود می دانستند، به همین خاطر جنبش هجرت در هند بر تانوی به حرکت آمد و تعداد بسیاری از هندیهای آزادی طلب، راه افغانستان در پیش گرفتند که در آنجمله یکی هم خان عبدالغفار خان و دیگری ابوالکلام آزاد بود. حضور نمایندگان آزادی خواه و انقلابی هند در کابل و اوج گیری شورش های مردم قحطی زده هند در شهر های لاهور و امرتسر و دهلی و پشاور و تحریکات قبایل سرحدی بر ضد انگلیس از جانب شاه امان الله، عواملی بودند که خشم و کینه استعمار انگلیس را نسبت به امان الله خان قمچین میزد.

مردم هند در تحت رهبری حزب کانگرس، بالاخره در ۱۵ اگست ۱۹۴۷، یعنی ۲۸ سال بعد از حصول آزادی کشور ما موفق گردیدند یوغ استعمار انگلیس را از گردن خویش بدور اندازند و به کسب استقلال خود نایل آیند، اما متاسفانه که استعمار، با آنکه خون این کشور را بیش از سیصد سال مکیده بود، و رمقی برای حیات مردم فقیر نگذاشته بود، قبل از برسمیت شناختن استقلالش، غدارانه آخرین ضربت خود را نیز بر آن وارد کرد و کشور دیگری از بدنه اش با نام "پاکستان" جدا کرد تا نیات شومش را در وجود این مولود ناپاک در منطقه عملی کند. حل نکردن مسئله کشمیر و بی توجهی نسبت سرنوشت سی-چهل میلیون پشتون در آنسوی مرز دیورند، از جمله آن عملکردهای زشت استعماری است که نه تنها پیکر هند بزرگ را مصاب به سرطان بنیادگرانی و جنگ های مذهبی کرد، بلکه این مسئله چون غده چرکین سرطانی خواب راحت را از مردم افغانستان نیز ربوده است.

خلاصه، روز ۲۸ اسد ۱۲۹۸ ش (۱۸ اگست ۱۹۱۹م)، از آنجهت نزد افغانها پراج و گرامی است که اعلیحضرت شاه امان الله، پیمان صلح را ولپندی را (که حاکی از برسمیت شاختن استقلال کشور بود)، توشیح کرد و با توشیح آن فصل جدیدی در تاریخ سیاسی - اجتماعی و اقتصادی کشور رقم خورد. افغانها این روز را سخت گرامی میدارند، زیرا که خونهای ریخته شده پدران و نیاکان شان بالاخره ثمر داد و این ثمر همانا استقلال کامل سیاسی کشور بود. نام های جان باخته گان راه آزادی میهن را میتوان در طاق ظفر یغمان با خطوط درشت دید و خواند.

طاق ظفرو رواق سپاهی گمنام در یغمان، بخاطر جاودانگی نام شهدای راه آزادی بدستور شاه امان الله غازی بنا یافتند. فرزندان آن جان باخته گان می بایستی به نام و کارنامه های فراموش ناشدنی نیاکان آزادی دوست خویش در برابر استعمار به خود ببالند و با سرهای پراز غرور و عشق به آزادی و استقلال از میهن خویش در برابر هر متجاوز و هر زورگونی مثل نیاکان باشرف خود بایستند و از تمامیت ارضی و حاکمیت ملی خویش دفاع نمایند

^{۱۱} - آتش در افغانستان، صص ۱۲، ۱



طاق ظفر پغمان

مگر متاسفانه که در جنگ ۱۴ ساله با متجاوزین شوروی و قشون سرخ همگی آن یادگار های غرور آفرین تخریب و سخت ویران شدند و با ویران شدن این بناهای یادگاری، طبعاً نام شهدا راه استقلال هم نابود و از بین رفته اند. در حاشیه طاق ظفر پغمان، شورای ملت متن آتی را بخاطر سپاس از خدمات وطنپرستانه شاه امان الله و شهدای راه استقلال ثبت کردند: «بتقدیر مظفریت و تذکار جانبازی های یگانه نخبه آمل افغانیان و قهرمان قوم پرست با وجدان، الغازی الاعظم اعلیحضرت امان الله خان که از بدو جلوس خود جهت تحصیل حیات باشرف و امحای زندگی منفور ملت عزیز خود اعتصام آزادی مغضوبه و استرداد حقوق مشروع جامعه افغانان را بعهده غیرت گرفته و متعاقباً در سایه حدت عزم و قیام فوق العاده خویش تا ۲۸ اسد ۱۲۹۸ استقلال تامه افغانستان را حصول نمود، این بنای مفخرت احتوا که شاهد بعث بعدالموت ماست در صیفیه پغمان مینو نشان بنام «طاق ظفر» بنیاد کرده شد. و نیز اسمای همان جوانان سر فروش [جان باخته] که در طی اثبات فداکاری و جدیت شهید راه حریت گشته، کارنامه های مقدس خودشان را سرمشق حیات ما و اولاد آنها گذاشته اند در حواشی این رواق ثبت گردید تا آئینه صحنه خونین مجاهدین و تاریخ سربازی های شهریار شجاعت قرین ما بوده، برای آتیه اخلاف افغانستان محرک غلیان قومی و تازیه غیرت ملی باشد.»^{۱۲}

نام اعلیحضرت غازی امان الله خان، با استقلال کشور پیوند گسست ناپذیر دارد و بی حرمتی به شخصیت او، در واقع بی حرمتی به استقلال و آزادی کشور است، زیرا مردم افغانستان در تحت زعامت و درایت آن غازی مرد وطن پرست خونهای پاک خود را برای استرداد استقلال ریختند تا آنرا از کام استعمار به دست آوردند. مقام والای این رهبر وطنپرست و این شخصیت سیاسی افغان را، پس از گذشت ۹۵ بعد از حصول استقلال، میتوان همین اکنون هنگام شنیدن خاطرات بزرگان و ریش سفیدان هموطن به وضاحت تمام درک کرد و به محبوبیت معنوی او در میان ملت پی برد. مردم حق شناس افغانستان، کاملاً حق دارند تا با تدویر محافل بزرگداشت از استقلال کشور از آن شاه مرحوم ابراز سپاسگزاری کنند. پایان

^{۱۲} - عزیز الدین وکیلی پوپلزانی، سفرهای اعلیحضرت اما الله خان، ص ۴۲۰